

پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

جایگاه تاریخ‌نگاری *راحة‌الصدر و آية‌السرور* راوندی در میان متون تاریخی عصر سلجوقی

عبدالرضا کلمرزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

چکیده

رویگرد پژوهشگران نسبت به کتاب *راحة‌الصدر و آية‌السرور* نجم‌الدین سلیمان راوندی عموماً انتقادی بوده است و با این استدلال که مطالب آن انتحال مطالب *سلجوقنامه* خواجه ظهیرالدین نیشابوری است، چندان که باید به جنبه‌های مثبت آن توجه نکرده‌اند؛ در حالی که *راحة‌الصدر* به هیچ وجه انتحال صرف نیست و در پاره‌ای از جنبه‌ها حتی از کتاب *سلجوقنامه* نیشابوری غنی‌تر است. راوندی به دلایل عقبه آموزشی قوی در فقه و لغت فارسی و عربی از تجربه‌ای کاملاً متفاوت نسبت به دیگر مورخان زبان فارسی برخوردار بود. همین تجربه متفاوت باعث شده که در بسیاری موارد موضوعاتی همون جغرافیای تاریخی، اوضاع علمی و فقهی، تاریخ ادبیات و ... که معمولاً از نگاه دیگر مورخان پوشیده مانده است در تاریخ‌نگاری وی بازتاب بیشتری یابد. نگارنده با مطالعه انتقادی و تحلیل *راحة‌الصدر* به برخی از جنبه‌های آن با تفصیل بیشتری پرداخته است که می‌تواند نگاه پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی را به این اثر دوباره زنده کند.

واژگان کلیدی: *راحة‌الصدر و آية‌السرور*، راوندی، سلجوقیان، فوائد، تاریخ‌نگاری

۱. مقدمه

از زمانی که دو کتاب *سلجوقنامه* خواجه ظهیرالدین نیشابوری و *راحة‌الصدر و آية‌السرور* نجم‌الدین سلیمان راوندی تصحیح و چاپ شده، نویسنده اخیر همواره متهم به سرقت ادبی متن *سلجوقنامه* شده است. برخی همچون اسماعیل افشار مدعی شده‌اند که راوندی

^۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران، a.kalmorzi@ut.ac.ir

هیچ‌گونه آشنایی با فنّ تاریخ نداشته و «از بی‌سوادی و تنگی قافیه اکثر اشعار مجیر و غیره را مبدل به نثر کرده و بسیاری از عبارات ذخیره‌خوارزمشاهی و رساله‌شراب و شطرنج و غیر آن را سرقت و جایجا در کتاب درج کرده» (افشار، ۱۳۱۳: ۲۹-۳۰) و به امید صله کتاب را به کیخسرو سلجوقی اهدا کرده است. محمد اقبال نیز در مقدمه مفصلی که بر کتاب *راحة‌الصدر* نوشت به اهمیت *سلجوقنامه* به عنوان منبع اصلی راوندی پرداخت^۱ و سبک *راحة‌الصدر* را «بیش از حد مطمئن و مشحون از حشو و زواید نامربوط دانست» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۳؛ میثمی، ۱۳۹۱: ۲۹۸). استفاده بیش از اندازه راوندی از *سلجوقنامه* ظهیرالدین نیشابوری چیزی است که همگان به آن اذعان دارند. همین نکته باعث شده است که پژوهشگران دیگر ویژگی‌های کتاب *راحة‌الصدر* راوندی را جدی نگیرند؛ در حالی که *راحة‌الصدر* به دلایلی که در ادامه مطرح می‌شود از جنبه‌های بسیاری یک کتاب خاص است و باید توجه ویژه‌ای به آن شود. آنچه عموم پژوهشگران تاریخ به آن توجه کرده‌اند، عموماً بُعد تاریخ سیاسی، آن هم تاریخ سیاسی اواخر دوره سلجوقی، به‌ویژه دوره حکومت «سلطان طغرل بن ارسلان» و فصل «مستولی شدن خوارزمشاه بر مملکت عراق» است. پژوهشگران زبان و ادب فارسی نیز عموماً به مسائل سبک‌شناسی از جمله سختی یا سادگی آن و مباحث زبان‌شناسی کتاب توجه کرده‌اند؛ در حالی که کتاب *راحة‌الصدر و آية‌السرور* از جنبه‌های بسیار دیگری نیز اهمیت ویژه دارد. در مقدمه‌ای که بدیع‌الزمان فروزانفر در سال ۱۳۳۲ بر این کتاب نگاشت به برخی از جنبه‌های مثبت و فوائد کتاب در یکی دو صفحه به‌طور بسیار موجز اشاره کرد در حالی که فوائد کتاب بیش از آن هاست و نیاز به توضیح بیشتر دارد. نگارنده در نوشتار پیش رو به چهار مورد از مهم‌ترین ویژگی‌های منحصر به فرد کتاب، کمی با تفصیل، پرداخته است که عبارت‌اند از: جغرافیای تاریخی، اوضاع علمی و فقهی، اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و ادبیات در تاریخ.

۲. جغرافیای تاریخی

بدون شک یکی از بارزترین ویژگی‌های کتاب *راحة‌الصدر* اهمیت آن در مطالعات جغرافیای تاریخی شهرهای عراق عجم است. قرن ششم به لحاظ منابع جغرافیای تاریخی به اندازه‌ای

^۱. البته کتاب *سلجوقنامه* نه فقط منبع راوندی، بلکه منبع حمدالله مستوفی و حافظ‌ابرو نیز برای نگارش تاریخ سلجوقیان بوده است.

فقیر است که برای پُر کردن شکاف مطالعاتی در این حوزه پژوهشگران به منابع ادبی، تاریخی و حتی انساب روی آورده‌اند. کراچکوفسکی با پذیرش فقر منابع معتبر جغرافیایی در شرق جهان اسلام، معتقد است «*جوامع الحکایات و لوامع الزوایات* محمد عوفی، که هدف آن جغرافیا نبود، از لحاظ مطالب جغرافیایی مهم‌ترین کتاب فارسی دوران پیش از مغول به شمار است» (کراچکوفسکی، ۲۵۶: ۱۳۹۳). در حقیقت، اکثر منابعی که کراچکوفسکی در فصل مربوط به جغرافی‌شناسان قرن ششم در مشرق معرفی کرده، همگی منابع غیر جغرافیایی هستند.^۱ جغرافیایی‌ترین منابع قرن ششم *فارسنامه* ابن بلخی و *جهان‌نامه* محمد بن نجیب بکران هستند که اولی یک جغرافیای معمولی، عمومی و بسیار مختصر از جهان است و آگاهی‌های وی عموماً مربوط به خراسان و ماوراءالنهر و دومی کتابی در تاریخ و جغرافیای ایالت فارس است. نجیب بکران ظاهراً هیچ یک از شهرهای عراق عجم را ندیده است. برای مثال در مورد دماوند چنین نوشته است: «دباوند در حدود ری باشد. و گویند کوهی عظیم بلندست. گویند که او را از پنجاه فرسنگ بتوان دید، از بلندی. و گویند که او را از شیراز پارس بتوان دید، و گویند از ساوه...» (نجیب بکران، ۱۳۴۳: ۵۷). کاملاً معلوم است که مؤلف به ری و دماوند نیامده است و تنها بر اساس شنیده‌ها و خوانده‌ها در مورد آن نوشته است. توصیفات گنگ و لفظ «گویند» نیز این نکته را تأیید می‌کند. نجیب بکران در مورد همدان که اواخر دوره سلجوقیان دارالملک بود در ذیل معرفی بیستون تنها اسمی برده و هیچ اطلاعاتی در مورد آن در اختیار ما قرار نمی‌دهد. «بهستون که آن را بیستون خوانند، میان همدان و بغداد باشد» (همو، ۵۷). در مقام مقایسه، مطالب جهان‌نامه بسیار مختصرتر و کلی‌تر از مطالب *فارسنامه* ابن بلخی است. اطلاعات جغرافیای ابن بلخی گرچه تقریباً مفصل‌تر است اما تنها به ایالت فارس اختصاص دارد و در مورد دیگر شهرها و ایالت‌های همجوار چیزی ننوشته است. بنا بر این منبعی که بتوان از آن اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری در مورد بخش وسیعی از ایران آن روزگار حاصل کرد بسیار گران‌بهاست.

۱. کراچکوفسکی آثار مؤلفانی همچون خَرَقی، زمخشری، سمعانی، علی هروی، محمد عوفی، ابن بلخی و نجیب بکران را برای پژوهش در جغرافیای تاریخی شرق جهان اسلام و ایران معرفی کرده است.

از این جهت کتاب *راحة‌الصدور* غنی‌ترین و دست‌اول‌ترین منبع تاریخی است که اطلاعات گران‌بهایی در مورد جغرافیای شهرهای عراق عجم در اختیار ما می‌گذارد. بیشترین اطلاعات جغرافیایی *راحة‌الصدور* پیرامون همدان و شهرهای اطراف است. کمتر محله یا قریه‌ای در همدان و حوالی هست که از آن ذکری در *راحة‌الصدور* نشده باشد. محله‌ها، مساجد، مدارس، باغ‌ها، کوشک‌ها، قلعه‌ها و بسیاری اطلاعات دیگر را می‌توان از دل تاریخ *راحة‌الصدور* پیرامون دارالملک همدان در قرن ششم و هفتم هجری کسب کرد. از دل همین توصیفات *راحة‌الصدور* است که برای مثال ما می‌دانیم محله سابقاباد بسیار آباد بوده، مسجدی بزرگ داشته و خال مؤلف صدرتاج‌الدین راوندی در آن مشغول به تدریس بوده است. طبق نوشته‌های *راحة‌الصدور*، قلعه فرزین که امروزه در شهرستان الیگودرز قرار دارد در دوره سلجوقی یکی از مهم‌ترین قلعه‌های عراق عجم بوده است. قلعه‌ای مستحکم که عموماً به دو دلیل مهم از آن استفاده می‌شده است: یکی برای حبس شاهزاده‌ها و شخصیت‌های مهم سیاسی و دیگری برای ذخیره کردن خزاین و دفاین شاهی. سلطان سلیمان فرزند سلطان محمد حدود هفت سال به دستور برادرش سلطان مسعود بن محمد در همین قلعه زندانی بود. با مرگ سلطان محمد و به تخت نشستن ملک‌شاه، امین‌الدین مختص به کمک کوتوال همین قلعه از زندان نجات یافت، به آذربایجان و حمایت امرای اطراف را به دست آورد (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۶۲). «سلطان [طغرل بن ارسلان] نیز خزاین، دفاین و اسیران را بدانجا می‌فرستاد و عزالدین فرح از اصفهان و نواحی آن هفتاد خروار خزانه بفرزین فرستاد» (همو، ۳۶۶).^۱ چنین اطلاعاتی در مورد قلعه‌ها، محله‌ها و کوشک‌های همدان در این کتاب بسیار است.

بعد از دارالملک همدان، ری شهر دیگری است که می‌توان داده‌های گران‌سنگی در مورد جغرافیای تاریخی و سیاسی آن از دل *راحة‌الصدور* کسب کرد. ری به دلیل قرارگرفتن در مسیر لشکرکشی‌های خوارزمیان به عراق بسیار مهم بود. ارزش تاریخ راوندی نیز بیشتر به خاطر بازتاب حوادث حمله خوارزمشاه به عراق و انقراض سلسله سلجوقیان است. او در این زمان

۱. سلطان طغرل بن ارسلان مجدالدین علاءالدوله را نیز در قلعه فرزین زندانی و سیم و زر او را نیز به خزاین قلعه سپرد. مجدالدین علاءالدوله در غیاب سلطان با معشوقه او به نام زلیخا عشرت کرده بود (ص ۳۶۷). ظاهراً سلطان محمد خوارزمشاه نیز اندک زمانی به همین قلعه فرزین پناه آورده است.

شخصی شناخته بود و به دلیل پیوند با دربار سلجوقی، تمام حوادث را دنبال می‌کرد. لذا حوادث دهه پایانی حکومت سلجوقیان با جزئیات بیشتری در تاریخ وی بازتاب یافته است. بر اساس نوشته‌های راوندی - و البته ظهیرالدین نیشابوری - به خوبی می‌توان جغرافیای تاریخی ری و حتی شهرهایی که بین ری و سرزمین‌های شمالی از جمله مازندران قرار داشته‌اند را مشخص کرد. در قرن ششم هجری فیروزکوه جزو مازندران قلمداد می‌شده و قلعه‌اش مستحکم بوده است. کمی آن‌سوتر قلعه اردهن وجود داشته است که امیران و فرماندهان از ری به سوی قلعه فیروزکوه و اردهن می‌رفته‌اند (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۳۵، ۲۳۹؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۹).

در اواخر قرن ششم، قلعه‌های طبرک و اردهن بسیار مهم و حساس بوده‌اند. از قلعه طبرک همچون قلعه فرزین برای زندانی و اسارت شخصیت‌های خطرناک سیاسی استفاده می‌شد که کوتوال آن مسئولیت حفاظت از زندانیان را داشت. طغرل اول سلجوقی بعد از فتح بغداد ملک رحیم نبیره عضدالدوله دیلمی را به عراق عجم فرستاد و در همین قلعه زندانی کرد تا بمرد. راوندی در ذیل حوادث پادشاهی سلطان ارسلان بن طغرل به سال ۵۶۱ هجری نوشته است: «ایالت ری بعمر علی بار دادند و او قلعه طبرک را عمارت فرمود و آلات و ذخایر بسیار بنهاد و احکامه‌ها عظیم کرد که از هجوم اینانج ایمن نبود، و در سنه اثننتین و ستین [و خمس مایه] سلطان بمرغزار شرویز بدر زنجان آمد، اینانج از خوارزمشاه مدد گرفته بود روی بعراق نهاد و با لشکری گران بری آمد... چند روز اینانج حصار طبرک داد امید فتحش نبود» (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۹۴).

در *راحة الصدور* راوندی از تجریش ری (همو، ۱۱۲) - البته به صورت «طجرشت» - و طهران (همو، ۳۹۳) نیز با آگاهی از جغرافیای طبیعی آنها اسم برده شده که نشان از شناخت دقیق راوندی از ری، طهران و قریه‌های اطراف آن است. این آگاهی را باید با نوشته‌های محمد بن نجیب بکران جغرافی دان سنجد که ری و دماوند را ندیده بود و آنجا که از کوه دماوند نوشته چنین شروع کرده است: «و گویند...» (نجیب بکران، ۱۳۴۳: ۵۷).

شهر اصفهان و ایالت آذربایجان از دیگر نقاطی است که بازتاب خوبی در *راحة الصدور* یافته‌اند و لذا می‌توان به اطلاعات جغرافیایی زیادی درباره قلعه‌ها، کوشک‌ها، دروازه‌ها و ... دست یافت. اصفهان به دلیل نزدیکی به همدان و دارالسلطنه بودن در دوره سلجوقیان در

کشمکش امرای آخر دوره سلجوقیان اهمیت بسیاری دارد. تلاقی برخی نبردها و حوادث پیرامون اصفهان بود و از این طریق راوندی اطلاعات گران‌بهایی از جغرافیای این شهر به‌جای گذاشته است. محله‌های تیماورد، کندمان، دشت‌گور، بیت‌الماء، حی یا جی و بلاسان تنها برخی از اسامی جغرافیایی است که غیر از شهر اصفهان در این منبع به تکرار آمده‌اند. از طریق *راحة‌الصدور* نام برخی باغ‌های معروف اصفهان همچون باغ احمدسیاه، باغ دشت‌گور، باغ کاران، نام تعدادی از کوشک‌ها، برخی مساجد و یکی دو بازار از جمله «بازار لشکر» ماندگار شده است (راوندی، ۱۳۸۶: صفحات مختلف). قحطی اصفهان به سال ۵۷۰ هجری یکی دیگر از نکات مهمی است که راوندی آن را ثبت کرده است (همو، ۳۹).

نام بسیاری از شهرها و قلعه‌های ایالت آذربایجان نیز در تاریخ *راحة‌الصدور* فراوان ذکر شده است. هرچه از سلاطین نخست دوره سلجوقی فاصله گرفته می‌شود، اتابکان نقش پررنگ‌تری در تحولات سیاسی سلجوقیان ایفا می‌کردند. اتابکان آذربایجان از سال ۵۴۱ هجری که سلطان مسعود حکومت آذربایجان و آران را به شمس‌الدین ایلدگز سپرد تا آخر دوره سلجوقیان نقش پررنگی در تحولات بخش وسیعی از ایران از جمله آذربایجان و عراق عجم ایفا کردند. سلطان مسعود زن برادر متوفایش یعنی طغرل دوم را به زوجیت شمس‌الدین ابوبکر ایلدگز درآورد و اتابکی ارسلان‌شاه فرزند طغرل نیز به او سپرده شد. آنها به دلیل قدرت و نفوذی که داشتند مدام با حاکمان سلجوقی همدان در ستیز و سازش بودند و از این رهگذر نام بسیاری از قلعه‌ها و شهرهای بین تبریز و همدان و محل تلاقی لشکرها در *راحة‌الصدور* آمده است. برای نمونه قلعه سرجهان یکی از قلعه‌هایی است که در اواخر قرن ششم هجری مستحکم بوده و بسیار از آن استفاده می‌شده است. حمدالله مستوفی در مورد آن نوشته: «سرجهان قلعه‌ای بود بر کوهی که محاذی طارمین است بر پنج فرسنگی سلطانیه به جانب شرقی است و کمابیش پنجاه پاره دیه از توابع آن بوده و تمامت در فترت مغول خراب شده» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۷۰). بنا بر این راوندی یکی از آخرین مؤلفانی است که غیرمستقیم و در ضمن بیان تحولات آخر قرن ششم، اطلاعات درخوری از آن به‌جای گذاشته است. محمد بن طغرل عموی سلطان طغرل، که در اوایل عهد عصیان کرده بود، مدتی در قلعه سرجهان محبوس بود (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۳۸).

اینانج خاتون همسر اتابک محمد پهلوان، که بعد از وفات شوهرش ابتدا به عقد اتابک قزل ارسلان و بعد به عقد سلطان طغرل بن ارسلان درآمد، مدتی در همین قلعه به سر بُرد. علاوه بر این، نام بسیاری از مناطق، شهرها و قلعه‌های سرزمین‌های شمال آذربایجان از جمله اژان، ابخاز و گرجستان نیز در این منبع آمده است که این نیز برای مطالعه جغرافیای تاریخی آن حدود منبعی گران‌بهاست.

شهرها و قلعه‌های اطراف همدان از جمله ساوه، قزوین، زنگان یا زنجان، کاشان و کرمانشاهان از دیگر مناطقی است که بازتاب نسبتاً زیادی در *راحة/الصدور* یافته است. پس از این شهرها، دو ایالت خوزستان و پارس نیز جایی در *راحة/الصدور* دارند. بنابراین *راحة/الصدور* را باید یکی از غنی‌ترین منابع برای پژوهش در جغرافیای تاریخی شهرهای عراق عجم و آذربایجان در قرن ششم هجری دانست. این کتاب نه تنها می‌تواند در تصحیح و فهم برخی داده‌های پراکنده جغرافیایی یاری‌گر باشد بلکه خود یکی از منابع غنی برای پژوهش در جغرافیای تاریخی شهرها است که از قضاوی روزگار در این دوره با فقر متون جغرافیایی مواجه‌ایم. اهمیت جغرافیایی *راحة/الصدور* زمانی مهم جلوه می‌کند که در نظر داشته باشیم جغرافیایی‌ترین متون تاریخی قرن ششم یعنی *فارسنامه* ابن بلخی و *عقد/العلی* افضل‌الدین ابوحامد کرمانی تقریباً هیچ اطلاعات جغرافیایی‌ای در مورد شهرهای عراق در اختیار ما قرار نمی‌دهند. اطلاعات جغرافیایی این دو کتاب تنها به دو ایالت فارس و کرمان محدود هستند.

۳. اوضاع علمی و فقهی

راحة/الصدور راوندی یکی از بهترین منابع تاریخی برای پژوهش درباره مدارس، مساجد، محتوا و نحوه تدریس در این مدارس و مساجد در قرن ششم هجری است. از آنجایی که در گذشته محتوای علمی که در مدارس و مساجد تدریس می‌شد عموماً دینی بود، بنا بر این این منبع یکی از منابع دسته‌اول برای تحقیق و شناخت اوضاع علمی قرن ششم هجری نیز هست. اطلاعات گران‌بهایی درباره اوقاف نیز در این منبع ذکر شده است که آن هم درخور است. مستند بودن نوشته‌های راوندی از این جهت اهمیت ویژه‌ای دارد که مؤلف و خانواده‌اش همگی -در کنار اشتغال به تذهیب و کسب مهارت در ادب پارسی و تازی- به کار تدریس و تعلیم فقه، اخلاق، تفسیر قرآن و حدیث در مدارس دارالملک همدان مشغول بودند. خال او

تاج‌الدین ابوالفضل احمد بن محمد بن علی راوندی از فقها و دانشمندان عراق بود و در خط، لغت، فقه، تفسیر، حدیث و حتی ادب تازی و پارسی مهارت داشت و به کار تدریس و وعظ در چندین مدرسه در همدان مشغول بود. مدرسه قاسم‌آباد یکی از این مدارس است که خال او در آن تدریس می‌کرد. خال دیگرش زین‌الدین مجدالاسلام نیز در ادب فارسی و عربی مهارت عجیبی داشت و در سال ۵۷۷ هجری قصیده‌ای عربی برای مستوفی سلطان خواند که تحسین همگی را برانگیخت. او نیز مدرس و استاد سلطان طغرل بن ارسلان بود و به او خط می‌آموخت. خود مؤلف نیز بعد از فوت پدر، مدت‌ها شاگردی خال‌ها کرد و در خطاطی و لغت فارسی و عربی تبخّر زیادی یافت و در تهیه تذکره‌ای از شعرا برای طغرل بن ارسلان با زین‌الدین مجدالاسلام و جمال‌الدین نقاش اصفهانی همکاری می‌کرد. او در شعری آموزش خود را در زمینه‌های مختلف چنین بیان کرده است:

زهد و ورزیدنه ز روی و ریا	خسروا بنده سال‌های دراز
شب‌ها روز کرده چون یلدا	در مدارس بسی که جان دادم
نزد هم‌سن خود شده دانا	علم فقه و خلاف خوانده بسی
شعرهای چو لؤلوی لالا	تازی و پارسی بدانسته
کرده چونان که نیستش همتا	خط و تذهیب و جلد و مصحف را

(راوندی، ۱۳۸۶: ۴۳۷)

بنابراین کاملاً به اوضاع مدارس، تدریس علوم عصر و حتی نحوه اداره مدارس و مساجد آگاه بود. ما بر اساس نوشته‌های راوندی به خوبی می‌دانیم که حتی در واپسین سال‌های حکومت سلجوقیان مدارس، مساجد و علمای عراق از پرداخت «مصادره» یعنی پول و مالی که دولت‌ها از رعایا می‌گرفته‌اند معاف بوده‌اند. در دوره ملک‌شاه سلجوقی و وزارت خواجه نظام‌الملک مدارس نظامیه و طلاب حتی مستمری نیز داشته‌اند. با سلطه خوارزمیان بر عراق «آن ظالمان در عراق قانونی نهادند و بر مدارس و مساجد و علما مصادرات نبشتند و این بدعت وبال جان ایشان شد...» (همو، ۳۹۸). طبق کتاب *راحة‌الصدر* حاکمان خوارزمشاهی در عراق از جمله شمس‌الدین میاجق این بدعت را در عراق رسم کردند که نوعی بی‌رسمی بود. از آنجایی که راوندی خود در کار تدریس در مدارس بود و احتمالاً مستمری او از اوقاف همین

مدارس تأمین می‌شده پیوسته به اوضاع مدارس حساس بوده است. سیاست حکومتی خوارزمیان بر مدارس و اوقاف را این چنین روشن برای ما بیان کرده است: «عراق بایمه بددین و ظالمان ترکان بدین رسید که بیرون از آنکه اعمال دیوانی را رعایت نمی‌کردند امور شرعی از قضا و تدریس و تولیت و نظر اوقاف هم باقطاع کردند و در هر شهری چنین بی‌دیانتان را مستولی کردند» (همو، ۳۸۶).^۱ این نقل قول به خوبی اوضاع امور شرعی و مدارس و اوقاف را قبل و بعد از سلطه خوارزمشاهیان بر عراق روشن می‌کند.

راوندی که خود حنفی‌ای متعصب بود نام بسیاری از فقها و علمای حنفی را در جای جای کتابش ثبت کرده است و تصویر روشنی از اختلافات مذهبی حنفی‌ها با شافعیان و روافض به یادگار گذاشته است. او معتقد بود که اجتهاد و مذهب حنفیان نسبت به همه مذاهب و فرقه‌های اسلامی به حق است. آل سلجوق نیز همگی در تربیت و پشتیبانی از فقه حنفی کوشیده‌اند و لذا محبت آنها در دل همه مردم جا گرفته است. برای نمونه سلطان سنجر در خراسان، ماوراءالنهر و غزنین چندان به تربیت صدور و خواجه امام برهان پرداخت که وقتی گورخان خطائی بر این ماوراءالنهر مستولی شد بدون کمک گرفتن از آنها ملک‌داری نمی‌توانست بکند. حمایت آل سلجوق از حنفی‌ها به اندازه‌ای بوده است که «اگر در همه جهان منصبی از مناصب جز اصحاب بوحنفیه کسی داشتی بزخم شمشیر بیرون کردی و بر اصحاب امام اعظم مقرر داشتی...» (همو، ۱۸). زمانی که ابونصر احمد پسر نظام‌الملک معروف قدرت داشت، یک شافعی را به خطیبی مسجد جامع اصفهان گماشته بود. راوندی با خوشحالی و غرور می‌نویسد که سلطان محمد بعد از به قدرت رسیدن «سرها بفرمود بریدن و لشکر فرستاد تا قاضی القضاة صدر صدور جهان رکن الدین... در آن مسجد خطبه کرد، و چون بشارت بدان حضرت رسید که نماز کردند کلاه برانداخت و نشاط کرد و صلوات و صدقات داد، و در جامع همدان همچنان کرد» (همو).^۲ او در ادامه دعا می‌کند که سلطان ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان به همدان برسد و همین شیوه را پیشه سازد.

۱. منظور از عراق، همدان، ری، اصفهان و شهرهای عراق عجم است که طغرل بن ارسلان بر آنها حکومت می‌کرد. منظور از ترکان بددین و ظالم نیز خوارزمشاهیان هستند.

۲. در رسم الخط قرن ششم و هفتم، «د» عموماً به صورت «ذ» نوشته می‌شده است.

راوندی در *راحة الصدور* نام بسیاری از کتب -عموماً حنفی- که در قرن ششم در مدارس و مساجد همدان، اصفهان، ری و دیگر شهرهای عراق عجم تدریس و بحث می‌شده است را غیرمستقیم و در ذیل مباحث دیگر ذکر کرده است. او در ذیل «فصل فی الشراب» برای توجیه شراب‌خواری برای سلاطین، از جمله ممدوح کتابش سلطان کیخسرو بن قلع ارسلان، به بحثی فقهی دست زده و برای اثبات نظرات خویش به کتاب‌های مهم فقهی حنفی ارجاع داده است. برخی از این منابع فقهی که او ذکر کرده است عبارتند از: شرح جامع الکبیر، جامع الصغیر، شرح طحاوی، مختصر کرخی، مسعودی، شرح‌های قدوری و موجز فرغانی و... (همو، ۴۸۰). نقل احادیث از این منابع گویای نکته‌های بسیاری پیرامون آموزش و مواد درسی طلبه‌ها در مساجد و مدارس قرن ششم هجری است. به خاطر داشته باشیم که مؤلف نیز چندین سال درس فقه و خلاف و تفسیر خوانده است. بخشی از مطالعات دینی وی در فقه، حدیث، خلاف و تفسیر نیز از همین منابع بود.

موارد مذکور تنها برای نمونه ذکر شد و گرنه بسط این بحث در مقاله‌ای که پیرامون جنبه‌های مختلف تاریخ *راحة الصدور* است امکان‌پذیر نیست. پیرامون مواد آموزشی شاعران و ادیبان نیز مطالب مهم و درخوری آورده است که در ذیل ادبیات بحث خواهد شد.

۴. اختلافات مذهبی و فرقه‌ای

یکی از ویژگی‌هایی که پژوهشگران در توصیف اوضاع فکری و اندیشه‌ای دوره سلجوقیان برشمرده‌اند «رواج بازار فقها و زهاد و مشایخ» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۲۵۶) و به‌طور کلی تعصب مذهبی است. فقها و مشایخ در این دوره شدیداً به اندیشه‌های فلسفی و کلامی می‌تاختند. علاوه بر این، طبقات مختلف مردم نیز گرفتار تعصبات فرقه‌ای و مذهبی شده بودند و گاهی بین حنفیان و شافعیان یا حنفیان و حنبلیان درگیری‌های شدیدی رخ می‌داد که ماه‌ها و سال‌ها طول می‌کشید (ابن فُندق، ۱۳۹۶: ۴۷۱ و ۴۸۰). در چنین اوضاع و احوالی، مؤلف *راحة الصدور* آموزش و تربیت یافت و این نوع تربیت در کتاب *راحة الصدور* به خوبی بازتاب یافته است. آموزش دینی و تعصب مذهبی باعث شده است که راوندی حساسیت زیادی نسبت به مباحث فرقه‌ای و مذهبی قرن ششم هجری نشان دهد. این علاقه‌مندی و تعصب مذهبی به

وضوح خود را در کتاب *راحة/الصدور* - که در درجه اول کتاب تاریخی درباره پادشاهان سلجوقی است - نشان داده است. لذا این کتاب یکی از منابع دست اول فارسی در قرن ششم برای مطالعه و پژوهش پیرامون نگاه مذهبی، اختلافات فرقه‌ای و بسیاری مسائل مرتبط با عقاید دینی مردم آن روزگار است. دیگر تاریخ‌های فارسی عصر سلجوقی هم به اختلافات فرقه‌ای مردم کم و بیش پرداخته‌اند اما جنس روایت راوندی زنده‌تر، گویاتر و بی‌پرده‌تر است. در حالی که افضل‌الدین کرمانی و ابن‌بلخی خیلی گذرا به نگاه ضد فلسفی حاکم در دو ایالت کرمان و فارس اشاره کرده‌اند؛ یا ابوالحسن بیهقی در عبارتهایی کوتاه به اختلافات فرقه‌ای و مذهبی در خراسان پرداخته است اما راوندی با شفافیت و حساسیت بسیاری این موضوع را بازتاب داده است. او نوشته است که سلطان سنجر در خراسان و ماوراءالنهر چنان به حمایت «صدور» و «امامان» حنفی پرداخت که وقتی پادشاه قراختائی نیز بر این سرزمین‌ها سلطه یافت، نمی‌توانست آنها را نادیده بگیرد. حمایت سلطان سنجر از حنفیان چنان بود که «اگر در همه جهان منصبی از مناصب جز اصحاب بوحنیفه کسی داشتی بزخم شمشیر بیرون کردند و بر اصحاب امام اعظم مقرر داشتندی، چنانک سلطان محمد ماضی قدس الله روحه العزیز چون مسجد جامع اصفهان نظام‌الملک بسبب تعصب بر اصحاب شافعی مقرر داشت سرها بفرمود بریدن و لشکر فرستاد تا قاضی القضاة صدر صدور جهان رکن‌الدین اقر الله عين الدین و الاسلام بمکانه در آن مسجد خطبه کرد، و چون بشارت بدان حضرت رسید که نماز کردند، کلاه برانداخت و نشاط کرد و صلوات و صدقات داد» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۸، ۳۲ و صفحات دیگر).

راوندی، که خود یک حنفی متعصب بود، بی‌پرده‌ترین قضاوت‌های زمانه را پیرامون اختلافات و دیدگاه‌های حنفیان نسبت به رافضیان و شیعیان بیان داشته است. او معتقد بود که خرابی جهان از زمانی شروع شد که «غمّازان» و «بددینان ظالم» زبان در دین باز کردند و تعصب، حسد و بددینی را رواج دادند. اما بددینان از نظر راوندی چه کسانی هستند؟ به اعتقاد او این غمّازان و عوانان بددین عموماً از شهرهای قم، کاشان، آبه، تفرش یا «طبرش»، ری، فراهان، قزوین، ابهر، زنجان که یا رافضی‌اند یا اشعری‌اند برخاسته‌اند. آنها، با فتواهای خویش از قرآن و سنت، خون مردم را مباح می‌کنند و سرهنگان نامسلمان مردم را به کام مرگ می‌کشند (همو، ۳۰ - ۳۱). شهرهای نام‌برده همگی شهرهای شیعه‌نشین هستند که راوندی در چندین

جا علیه آنها مطلب نوشته است. او حتی دبیران رافضی و اشعری را بددین‌ترین دبیران دانسته و درباره آنها چنین نوشته است: «و کدام فساد ازین بدترست که دبیری رافضی یا اشعری که چندانکه باشند دبیران بددین ازین دو مذهب باشند قلم در املاک مسلمانان کشند» (همو، ۳۲). یکی از زنده‌ترین و متعصبانه‌ترین نوشته‌های راوندی پیرامون هم‌ولایتی‌های رافضی و کاشانی خویش است که از قضا یکی از بهترین نمونه‌های نثر سلیس فارسی در کتاب وی نیز هست: «و رافضیان کاشان -علیهم‌اللعنة- آن ظالمان را بر آن می‌داشتند که ولایت می‌کردند و بشهر می‌آوردند و بدیشان می‌فروختند، و هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام هیچ را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند و اجتهاد مجتهدان باطل دانند و نماز پنج‌گانه را با سه آورده‌اند و زکوة برداشته یعنی که ابو بکر صدیق در آن غلو کرد و از اهل رده بستد و بحج بطوس روند، هزار مرد کاشی را حاجی خوانند که نه کعبه دید و نه بیغداد رسید، بطوس رفته باشد، و خبری از عایشه صدیقه رضی‌الله‌عنها روایت کنند تا کس نگوید که دروغست که هرچ بزیارت طوس رسد بهفتاد حج مقبول باشد، و دعاگوی را خویشی بود گفته است همچنانک مار کهن شود از درها گردد رافضی که کهن شود ملحد و باطنی گردد» (همو، ۳۹۴)؛ البته او سعی کرده است در *راحة الصدور* چندان به بسط اندیشه‌های رافضیان نپردازد چون «شرح فضایح و قبایح رافضیان و خبث عقیدت ایشان [را] در کتابی مفرد آورده» است. اما با همین اطلاعات موجود نیز می‌توان جغرافیای شهرهای شیعی ایران را در قرن ششم و هفتم هجری ترسیم کرد. البته در نوشته‌های راوندی گاهی بین رافضیان، باطنیان و شیعیان چندان خط‌کشی مشخصی وجود ندارد. راوندی ضمن شعری از «شمس‌الدین لاغری» شهرهای عمده باطنیان را چنین ذکر کرده است:

خسروا هست جای باطنیان	قم و کاشان و آبه و طبرش
آب روی چهار بار بدار	و اندرین چار جای زن آتش
پس فراهان بسوز و مصلحگاه	تا چهارت ثواب گرددشش

(همو، ۳۹۵)

۵. ادبیات در تاریخ

یکی از خوش‌خوان‌ترین متون تاریخی دوره سلجوقی، *راحة الصدور و آية السرور* راوندی است. اکثر ادیبان به سادگی و نثر سلیس آن اشاره کرده‌اند. به عقیده ذبیح‌الله صفا کتاب *راحة الصدور* یکی از بهترین آثار نثر فارسی است و در شیوه نثر فنی مانند کلیه و دمنه است ولی از کلیله و دمنه ساده‌تر و مشکلات تازی در آن کمتر دیده می‌شود و بنیاد کتاب بر سلاست و روانی است (صفا، ۱۳۷۸: ۱۰۱۱). یکی از دلایل این سادگی، مطالعات ادبی راوندی است. راوندی، به‌رغم آموزش دینی و مطالعات فقهی، از دوران جوانی با شعر و شاعری و متون ادبی سر و کار داشت. در حقیقت، خال‌های وی یعنی تاج‌الدین احمد و زین‌العابدین مجدالاسلام هر دو در لغت پارسی و عربی دانش فراوانی داشتند و مؤلف *راحة الصدور* نیز تربیت‌شده این خال‌ها بود و به کمک آنها به دربار پادشاهان سلجوقی عراق راه یافت. در سال ۵۸۰ هجری زمانی که سلطان طغرل بن ارسلان هوای مجموعه‌ای از اشعار کرد، خال راوندی یکی از افرادی بود که در گردآوری اشعار، خطاطی و تهذیب کتاب به جمال‌الدین نقاش اصفهانی کمک می‌کرد (راوندی، ۱۳۸۶: ۵۷). پرداختن به ادبیات یکی از دغدغه‌های اصلی راوندی در تمام زندگی بود. او زمانی تصمیم گرفت که «اختیار چند شعر و نثر بکند و در مجموعی آرد تا یاد بگیرند» (همو، ۵۸). اما حوادث پی در پی و ناامنی‌های سیاسی فرصت لازم را برای وی فراهم نکرد و در نهایت تصمیم گرفت که گوشه‌نشینی اختیار کند و با مطالعه لغت و شعرهای عرب و عجم مؤانست جوید. بنابراین وقتی در سال ۵۹۹ هجری تصمیم به نگارش *راحة الصدور* گرفت، او بیش از پیش با شعر و شاعری و متون ادبی انس گرفته بود. او به دلیل حضور در دربار سلجوقیان عراق نیز با بسیاری از شعرای دوره سلجوقیان از جمله امیرالشعراء شمس‌الدین احمد بن منوچهر شصت‌کله و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی نیز دوستی داشت. خود او نیز ذوقی داشت و اشعار بسیاری سرود. او تعداد زیادی از اشعاری که در مدح سلطان کیخسرو بن قلیج ارسلان سروده را در جای‌جای کتاب *راحة الصدور* آورده است.

همه این ویژگی‌ها باعث شده است که کتاب *راحة الصدور* به یکی از غنی‌ترین منابع تاریخی برای پژوهش در تاریخ ادبیات ایران به ویژه قرون پنجم و ششم هجری تبدیل شود. به عبارت دیگر *راحة الصدور* راوندی را می‌توان تذکره‌ای در معرفی شاعران ایران تا قرن ششم هجری

دانست. در این کتاب تاریخی اشعاری ناب از حدود ۲۵ شاعر برجسته زبان و ادب فارسی گردآوری شده که در نوع خود بی‌نظیر است. غیر از کمیت شاعران، کمیت شعرهایی که در این اثر آمده‌اند نیز قابل توجه است. شمار اشعاری که ذکر کرده ۲۷۹۹ بیت است که از این تعداد، ۶۷۶ بیت از شاهنامه فردوسی، ۳۴۸ بیت از مجیر بیلقانی، ۲۴۹ بیت از نظامی (عموماً از مثنوی خسروشیرین)، ۱۹۶ بیت از سید اشرف‌الدین حسن غزنوی، ۱۴۴ بیت از انوری، ۸۱ بیت از جمال‌الدین اصفهانی، ۷۷ بیت از اخسیکتی، ۷۲ بیت از عمادی شهریاری، ۶ بیت از فهلوپات یا اشعار محلی، ۳۲۳ بیت دیگر هم از شعرای مختلف فارسی آورده است. حدود ۵۱۱ بیت نیز از خود آورده که عموماً در مدح سلطان کیخسرو است (همو، XXII؛ مبین، ۱۳۷۹: ۸). همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این کتاب به علت کثرت ابیاتی که از شاعران بزرگ فارسی نقل کرده می‌تواند به یکی از اصلی‌ترین متون کمکی برای تصحیح دیوان شاعران زبان فارسی مورد استفاده قرار گیرد. ضبط راوندی از این جهت مهم است که با دوره زندگی بسیاری از شاعران نزدیک و با برخی نیز یکی بوده است: انوری، نظامی، خاقانی، مجیرالدین بیلقانی، جمال‌الدین اصفهانی، اخسیکتی، عمادی شهریاری همگی از شاعران مطرح قرن ششم هجری هستند.

یکی از نکات مهم در اهمیت ادبی کتاب تاریخ *راحة‌الصدر* این است که حجم اشعار فارسی‌ای که راوندی در اثر خویش آورده است از حجم اشعار فارسی‌ای که تمام متون تاریخی عصر سلجوقی (مجملاً *التواریخ* و *قصص*، *فارسنامه*، *سلجوقنامه*، *تاریخ بیهق*، *تاریخ سلسله سلجوقی*، *عقد‌العلی* و غیره) ذکر کرده‌اند بیشتر است. شمار اشعار *راحة‌الصدر* حتی از اشعاری که برخی تذکره‌ها در ذیل معرفی یک شاعر آورده‌اند بسی بیشتر است. برای مثال در حالی که عوفی در *لباب‌الباب* حدود ۳۱ بیت از جمال‌الدین اصفهانی و حدود ۱۴ بیت از عمادی شهریاری آورده (عوفی، ۱۳۸۹: ۷۲۹ و ۶۶۹)، راوندی به ترتیب ۸۱ و ۷۲ بیت ذکر کرده است (راوندی، ۱۳۸۶: صفحات مختلف).

نکته دیگری که باید در اهمیت تاریخ *راحة‌الصدر* برای نگارش تاریخ ادبیات فارسی و دیوان‌پژوهی در نظر گرفته شود، ذکر شاعران و اشعاری است که حتی در دیوان‌ها و کتب ادبی و تذکره‌ها نیامده است. برای نمونه راوندی در این اثر، سه بیت شعر از شاعری به نام «شمس‌الدین لاغری» آورده است که در منابع دیگر اسمی از آن نیست. شمس‌الدین لاغری

باید از شاعران قرن ششم هجری و همدورهٔ راوندی باشد که میانهٔ خوبی با باطنیان نداشته است. جمال‌الدین خُجندی یکی دیگر از شاعرانی است که برای اولین بار راوندی در *راحة الصدور* یک رباعی از او آورده است. جمال‌الدین خُجندی فرزند عبداللطیف خُجندی است که به قول عوفی در *لباب الالباب* «در تازی و پارسی و نظم و نثر قدرت او کامل» بود (عوفی، ۱۳۸۹: ۲۸۳). خانوادهٔ خجندی در اصفهان همگی اهل علم و ادب بودند و در سیاست نیز حضور داشتند. عوفی چندین غزل و یک رباعی از جمال‌الدین خجندی در *لباب الالباب* آورده است. ظاهراً جمال‌الدین نیز همچون پدر در شعر غزل و رباعی دستی قوی داشته است. راوندی نیز یکی از رباعیات وی که خطاب به سلطان طغرل بن ارسلان سلجوقی سروده بود را آورده است. سلطان طغرل گرفتار توطئهٔ اتابک قزل ارسلان در ری شده بود که جمال‌الدین خجندی سرود:

شاهای فلک از دولت تو می‌نازد
و ایام رضای طبع تو اندازد
در ششدره‌ای بمانده‌ای سخت و لیک
آخر تو بری که خصم بد می‌بازد
(راوندی، ۱۳۸۶: ۳۳۹-۳۴۰)

در نهایت سلطان طغرل این شعر را به فال نیک گرفت و همان نیز شد و اتابک شکست یافته به آذربایجان بازگشت. بنابراین معلوم می‌شود جمال‌الدین خجندی در این زمان فردی شناخته شده بوده است. برخی بعضی از رباعیات جمال‌الدین خجندی را به کمال‌الدین خجندی نسبت داده‌اند که این اشتباه است. یکی از این اشعار رباعی زیر است که سید علی میرافضلی در مقاله‌ای کوتاه به این نکته متذکر شده است:

کی باشد از این تنگ برون آمدنم؟
گویی مگر از سنگ برون می‌آید
نام است ازین ننگ برون آمدنم
پروانه از سنگ برون آمدنم
(میرافضلی، ۱۳۹۵: ۱۱)

البته میرافضلی، با تصحیح یک اشتباه، خود گرفتار اشتباهی دیگر شده است و آن اینکه رباعی نام برده را از «جمال‌الدین مسعود خجندی» دانسته در حالی که نام درست او جمال‌الدین محمود خجندی است، نه مسعود! میرافضلی با استناد به *تاریخ و صاف* و *حبیب‌السیر* که رباعی مذکور را از «حبسیات جمال‌الدین مسعود خجندی» ذکر کرده‌اند نام او را «مسعود» دانسته است که نیاز به توضیح دارد. اول اینکه نوشتهٔ *حبیب‌السیر* در این موضوع کاملاً رونویسی از نوشتهٔ *تاریخ و صاف* است و حتی تمام مطالب مربوط به «سلطنت سلجوقشاه

بن سلغرشاه» را از تاریخ و صاف به عینه نقل کرده است.^۱ دوم اینکه تذکره‌ها و منابع تاریخی پیش از تاریخ و صاف (نگارش ۶۹۷ هـ.) او را جمال‌الدین محمود معرفی کرده‌اند. عمادالدین کاتب اصفهانی در *تاریخ سلسله سلجوقی* وی را جمال‌الدین محمود خجندی معرفی کرده است (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶، ۲۹۳ - ۲۹۴). عوفی نیز در *لباب‌الالباب* تنها با ذکر «صدر اجل جمال‌الدین خجندی» از او نام برده است (عوفی، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

پژوهشگران عموماً مهم‌ترین بخش تاریخ *راحة الصدور و آية السرور* راوندی را مطالبی دانسته‌اند که پیرامون این پادشاه و حوادث پس از وی نوشته است. جالب اینکه کتاب راوندی بهترین منبع برای شناخت طبع شعر و شاعری این پادشاه نیز هست. در حقیقت، طبق نوشته‌های راوندی است که ما می‌دانیم طغرل بن ارسلان به فارسی شعر می‌سروده و الحق نیز در دوبیتی طبعی لطیف و اندیشه‌ای بدیع داشته است. پس از اینکه در سال ۵۸۴ هـ. در نبرد با خلیفه عباسی جان سالم به در برد این دو بیت را سرود:

زین فتنه که دست چرخ انگیخته بود جانم به یکی موی در آویخته بود
اقبال مرا دست گرفت از نه فلک بی هیچ بهانه خون من ریخته بود

(راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۶)

دو بیت زیر نیز از آن طغرل بن ارسلان است که حلاوت خاصی دارد:

من میوه شاخ سایه پرورد نیم در دیده خورشید جهان گرد نیم
گر بر سر خصمان که نه مردان مَنند مقناع زنان بر نکنم مرد نیم

(همو، ۳۶۴)

راوندی از او چند دوبیتی دیگر نیز آورده است که آنها نیز دوبیتی‌هایی خواندنی‌اند. دوبیتی‌سرای سلطانی را می‌توان با شهرت دو بیت سراسری در قرن پنجم و ششم مقایسه کرد. به هر روی پادشاهان سلجوقی حامی شعر و شاعری بودند (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۶: ۷۱)، دو تن از آنها یعنی طغرل بن ارسلان و کیقباد از سلاجقه روم خود شعرهای موفقی سروده‌اند.

یکی از باارزش‌ترین مباحث *راحة الصدور*، مطالبی است که پیرامون آموزش شعر و شاعری و نحوه تتبع شاعران تازه‌کار در آثار شاعران کهنه‌کار آورده است. راوندی در ذیل «سبب تألیف کتاب» از دیدار امیرالشعرا شمس‌الدین احمد بن منوچهر شصت‌کله با سید اشرف و توصیه‌های

۱. در این باره بنگرید به: بحث «ذکر سلطنت سلجوقشاه بن سلغرشاه و بیان انقضاء ایام دولت آن سلاطین عالیجاه» در *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، صص ۵۶۵ - ۵۶۷ که تماماً رونویسی از تاریخ و صاف است. نگاه کنید به: عبدالمحمد آیتی، *تاریخ تحریر و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۶ - ۱۰۹.

آموزشی او به شصت‌کله چنین نوشته است: «از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سیداشرف و بلفرج رونی و امثال عرب و اشعار تازی و حکم شاه‌نامه آنچ طبع تو بدان میل کند قدر دویست بیت از هر جا اختیار کن و یاد گیر و بر خواندن شاه‌نامه مواظبت نمای تا شعر بغایت رسد، و از شعر سنایی و عنصری و معزی و رودکی اجتناب کن هرگز نشنوی و نخوانی که آن طبعهای بلندست طبع تو ببندد و از مقصود باز دارد» (راوندی، ۱۳۸۶: ۵۷ - ۵۸). بنا بر این می‌توان حدس زد که در قرن ششم بسیاری از شاعران نوپا برای تمرین شاعری گرد دیوان شاعرانی همچون عمادی شهریاری، انوری، ابوالفرج رونی، فردوسی و ... می‌گشته‌اند. شمس‌الدین شصت‌کله و بسیاری از هم‌فکران وی از این توصیه پیروی کردند و به مقصود رسیدند (همو، ۵۸). علاوه بر این نکته، فراوانی شعرهایی که از شاعرانی همچون فردوسی، نظامی، انوری، بلیقانی، اخسیکتی و ... در *راحة/الصدر* نقل کرده است نیز حکایت از این دارد که این شاعران و طرز شاعری آنها در قرن ششم الگویی برای شاعران دیگر بوده است. تمام آنچه تاکنون گفته شد در اهمیت کتاب *راحة/الصدر* در حوزه ادب فارسی بود؛ اما از اهمیت آن در ادب عربی نیز نباید غافل شد. راوندی از بیش از ۱۰ شاعر عرب یا ایرانی که به عربی شعر سروده‌اند اسم برده و حدود ۱۲۲ بیت نیز از آنها در *راحة/الصدر* نقل کرده که از منظر عربی پژوهی نیز قابل توجه است. در میان متون تاریخی عصر سلجوقی تنها تاریخ بیهقی از این جنبه از *راحة/الصدر* غنی‌تر است. بیشتر شاعران عربی‌سرای که راوندی از آنها شعر آورده است عبارتند از: متنبی، ابن‌رومی، مؤیدالدین طغرایی و ابوالفتح بُستی. در این میان توجه ویژه‌ای او به اشعار ابوالفتح بُستی و مؤیدالدین طغرایی، دو ایرانی‌سرای برجسته، است و لذا این کتاب منبع گران‌سنگی برای پژوهش در زندگی، اشعار و شهرت این دو شاعر ایرانی عربی‌سرای است. نوشته‌های راوندی پیرامون مقام و اشعار طغرایی از این جهت مهم است که طغرایی از دوران جوانی در دیوان سلاجقه و زبردست خواجه نظام‌الملک و پسران او کار می‌کرده است. بیشتر مدایح او نیز از «خواجه نظام‌الملک و مؤیدالملک و مجدالملک و کمال‌الدوله ابورضا و معین‌الملک ابوالمحاسن سیدالرؤسا پسر او یعنی وزیرای ملکشاهی است و بعد از ایشان سلطان محمد بن ملک‌شاه و سلطان مسعود بن محمد» (اقبال، ۱۳۹۵: ۱۷۹-۱۸۰). طغرایی در سال ۵۱۳ هجری به صدارت سلطان مسعود بن محمد رسید اما بعد از شکست سلطان مسعود از برادرش محمود، طغرایی نیز گرفتار شد و به دستور کمال‌الملک سمیرمی به

جرم الحاد کشته شد. به دلیل نزدیکی راوندی با دربار آخرین سلاطین سلجوقی، آگاهی‌هایی او نیز پیرامون طغرایی قابل تأمل است. راوندی دربارهٔ وزارت و شعر و شاعری طغرایی نوشته است: «وزارت بمؤید الدین طغرایی داد که کمال فضل و جمال عدل و غزارت دانش داشت و بعظمتی تمام دوات پیش او نهاد و او را از دانش و ادب و شعر و لغت عرب حظی وافر و قسطی کامل بود، زینت تاج و تخت سلطان بود و در عظمت او افزود، و این قصیده هشتاد بیت تازی بر سلطان خواند روز بار و مطلع و مقطع و مخلصش نبشته آید... [بعد از ذکر گزیده‌ای از قصیدهٔ عربی طغرایی آنگاه ادامه داده است] **دریغ آن روزگار که وزرا چنین شعر گفتندی که به عهد ما بر نمی‌توانند خواندن**، کار خواجه‌گی باعوانی افتاد هرکه وجوه انگیزتر و درویش آویزتر و خون‌ریزتر وزیر می‌شود» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۳۹-۳۴۰). راوندی در نکتهٔ اخیر به مسئلهٔ مهمی اشاره کرده است. ابتدای قرن ششم با انتهای قرن ششم به لحاظ عربی دانی و عربی‌خوانی ایرانیان اصلاً قابل مقایسه نیست. تاریخ بیهق نمونهٔ خوبی برای تحلیل زوال تدریجی زبان و ادب عربی و جایگزینی بیش از پیش ادب فارسی به جای آن است. بر اساس *تاریخ بیهق*، می‌دانیم که در اوایل و اواسط قرن ششم عربی‌دانی و عربی‌سرایی حداقل در حوزهٔ بیهق و اکثر شهرهای خراسان یک فضل بزرگ بوده است و بسیاری از شاعران به عربی شعر می‌سروده‌اند (ابن‌فندق، ۱۳۹۶: صفحات مختلف). اما در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، وضع کاملاً دگرگون شد. شمار ضرب‌المثل‌های عربی (۲۶۴) نیز واقعاً قابل توجه است. گرچه اکثر آنها از کتاب *الفرائد و التقالید* ثعالبی نقل شده‌اند اما منبعی غنی برای تکمیل کتاب ثعالبی و دیگر متون عربی در حوزهٔ امثال و حکم است. یکی از مراکز اصلی تجمع فضلالی لغت عربی به تصریح راوندی در عراق، شهر **کاشان** بود (راوندی، ۱۳۸۶: ۵۱).

یکی دیگر از جنبه‌های مهم تاریخ *راحة‌الصدر* در ارتباط با اهمیت ادبی و زبانی، ثبت چند سرودهٔ «فهلوی» یا شعر محلی است. فهلوی را معرّب پهلوی دانسته‌اند. احمد تفضلی آن را نامی دانسته است که به‌طور خاص بر دوبیتی‌ها و به‌طور عام بر اشعاری اطلاق شده که عموماً به گویش‌های کهن نواحی *پَهله* / *فَهله* سروده شده‌اند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). متون جغرافیایی با اندکی تفاوت اصلی‌ترین شهرهای عراق عجم یا ناحیهٔ جبال را ناحیهٔ فهله نامیده‌اند: اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان، قم، قزوین، نهاوند، دینور و مهرجان قذق از جمله

شهرهایی هستند که منابع در ذیل شهرهای ناحیه فهله ذکر کرده‌اند.^۱ قدیمی‌ترین نمونه شعر فهلوی را فهلویت تاریخ قم دانسته‌اند که صریحاً عنوان فهلوی دارد (فیروزبخش، ۱۳۹۵: ۲۵۴). احمد تفضلی نیز در ذیل ناحیه «ری» نوشته «قدیمی‌ترین نمونه‌های فهلوی از ری به بُندار (یا پندار) رازی منسوب است، که رونق حیات او اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بود» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). با توجه به حجم فهلویت باقی‌مانده می‌توان گفت که در قرن پنجم و ششم در ناحیه همدان و اصفهان نیز فهلوی سرایی شهرت بسیاری داشته است. دوبیتی‌های منسوب به باباطاهر از معروف‌ترین دوبیتی‌های فهلوی قرن پنجم هستند که برخی معتقدند در نتیجه تأثیر زبان فارسی جدید رنگ و بوی اولین خود را از دست داده‌اند. چند دوبیتی دیگر نیز به عین القضاة همدانی نسبت داده شده که به فهلوی سروده شده‌اند. بنا بر این، این که راوندی در اواخر قرن ششم تعدادی از فهلویت آن روزگار را در تاریخ خویش آورده، جای تعجب ندارد. راوندی حدود شش فهلوی در تاریخ *راحة/الصدور* آورده است که سراینده پنج دوبیتی آن را فخرالدین علاءالدوله، رئیس همدان، دانسته است. فخرالدین علاءالدوله عربشاه، از امیران بزرگ دوره حکومت سلطان سلیمان بن محمد و طغرل بن ارسلان بود که در دوره زمامداری پادشاه اخیر به زهر کشته شد. راوندی نوشته است عظمت فخرالدین علاءالدوله به حدی بود که خطاب به سلطان سلیمان این بیت فهلوی را بنوشت:

بواذ ارونکوه اج یا بنشی اروندا روند بی‌واذا ید وشی

(راوندی، ۱۳۸۶: ۴۵)

ظاهراً این فهلوی باید معنی عتاب به سلطان سلیمان داشته باشد. روزگاری که عراق نیز دچار تلاطم حوادث شد، فخرالدین در قلعه «سرجهان» زندانی شد، در وصف حال خویش این اشعار فهلوی را سرود:

خویش و بیبانه و ازاد و بنده	و انکشان و اتها کیایی بتنده
او جمن خونشان باهت شمشیر	وز بتنگی دریم اسیر بونده
اژان رو واکه بورویم مانم	نه اج خویشان نه اج بیبانه آنم

۱. برای تفصیل بحث شهرهای ناحیه فهله، بنگیرد به منابع زیر: فهرست *ابن ندیم؛ المسالک و الممالک ابن خرداذبه*، چاپ دخویه، ص ۲۰، *البلدان ابن فقیه*، بیروت، ۱۹۹۶، ص ۴۱۷. مقاله «فهلویات» احمد تفضلی و مقاله «فهلویات تاریخ قم» پژمان فیروزبخش. منبع‌شناسی این موضوع به‌طور کامل در این دو مقاله آمده است.

کی نواکز باین بسانه بومان

داله زیونده مانم با نمائم

(همو، ۴۶)

غیر از این پنج بیت فهلوی، یک بیت فهلوی دیگر نیز در *راحة الصدور* آمده است که به گمان باید از خود مؤلف باشد. راوندی زمانی که سلسله سلجوقی منقرض شده بود و بی‌مخدوم و ممدوح بود دربارهٔ وضعیت خویش چنین نوشت: «گاهی با خود می‌گفتم بی‌مخدومی و ممدوحی کریمی باغ دانش بی‌بر و مهمل و معطل ماند و بی‌صلات جسیم از شبیخون فقر ایمن نتوانم بوذ و من که خدمت چنان پادشاهان جهاندار و بزرگان نامدار کرده باشم با خسیسان ناکس و دونان بی‌هوس چگونه درسازم و با خدمت ایشان چون پردازم، مصراع: پادشاهی کرده باشم پاسبانی چون کنم، مثل: و اللیث لا یخضع للارنب، فهلویه:

من که بوسسته بی‌لوباره جانان جه هرکی لوبدندان‌ها نکیرام

(همو، ۴۶۰)

مجتبی مینوی شعر بالا را این‌گونه ترجمه کرده است: من که بوسیده باشم لب جانان را، از هرکسی لب بدنجان نمی‌گیرم (همو، مقدمه، پانزده). پیرامون فهلویات ذکر نکته‌ای لازم است: اولاً اینکه اشعار فهلوی را گرچه اشعار محلی دانسته‌اند اما مخاطب آنها لزوماً مردم عامه نبوده است. معمولاً نخبگان و بزرگان نیز به آنها توجه ویژه‌ای داشته‌اند. تفضلی درین باره نوشته است: «فهلویات، به عنوان اسباب سرگرمی عامهٔ مردم و نیز منشأ ارضای روحی نخبگان و روشنفکران، طرف توجه و برخوردار از اعتبار فراوانی بوده‌اند» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). همان‌طور که گفته شد، امیر و سیاستمداری بزرگ همچون فخرالدین علاءالدوله عربشاه که راوندی در رثای وی نیز مرثیه‌ای بزرگ سرود و بسیاری مورخان از جمله خود راوندی و مؤلف تاریخ قم نیز علاقه ویژه‌ای به فهلویات داشته‌اند و محتوای آنها حاکی از این است که این اشعار در مضامین اخلاقی، تغزلی و عرفانی نیز تکرار می‌شده‌اند. خلاصهٔ کلام اینکه *راحة الصدور و آية السرور* راوندی از منابع ادبی ارزشمند قرن ششم هجری به حساب آمده و توجه به آن در پژوهش‌های مربوط به تاریخ ادبیات و تصحیح دیوان‌ها، مباحث زبان‌شناسی و فهلویات نیز ضرورت دارد.

نتیجه

نجم‌الدین راوندی گرچه بسیاری از مطالب کتاب *راحة الصدور و آية السرور* را از *سلجوقنامه* ظهیرالدین نیشابوری رونویسی کرده است اما از آنجایی که رونویسی او همواره با حذف و اضافه‌های بسیاری همراه است و در جنبه‌های مختلف اطلاعات در خوری به آن اضافه کرده، کتابی غنی است. مهم‌ترین جنبه‌های تمایز کتاب *راحة الصدور و آية السرور* نسبت به بسیاری از متون تاریخی فارسی افزودن آگاهی‌های در خوری همچون تاریخ ادبیات، جغرافیای تاریخی، اوضاع علمی و آموزشی ایران در قرون میانه به تاریخ سیاسی است. به عبارت دیگر، در حالی که بسیاری از منابع تاریخی تنها تاریخ صرف سیاسی و امور جنگ‌ها و لشکرکشی‌هاست و خواندن آنها به دلیل یکنواختی و خشکی بسیار مشکل است، راوندی در *راحة الصدور و آية السرور* مباحث متنوع اما مرتبط را به کتاب خود اضافه کرده است و متنی ساده، جذاب، خواندنی و البته غنی به یادگار گذاشته است. متنی تاریخی که با کمی تسامح می‌توان آن را دایرة‌المعارف فرهنگ و ادب ایران در قرن ششم هجری دانست. بنابراین حشو و زواید اضافه شده به تاریخ *راحة الصدور* نه تنها عیب محسوب نمی‌شوند، بلکه دو نقش مهم نیز ایفا کرده‌اند: یکی افزودن به آگاهی ما در جنبه‌های مختلف زندگی علمی، ادبی، فقهی و ... مردم ایران در قرن ششم و دیگری زینت بخشیدن به تاریخ به نحوی که خواندن آن شیرین و جذاب‌تر شده و حاوی درس اخلاقی نیز هست.

منابع و مأخذ

- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، ۱۹۹۲ م. *المسالك و الممالك*، ابن خردادبه، بیروت، چاپ اول.
ابن فقیه، ۱۹۹۶ م، البلدان، تحقیق یوسف الیهادی، بیروت، عالم‌الکتاب.
ابن فقیه، احمد بن محمد، ۱۳۷۹. البلدان، ابن الفقیه ترجمه مختصر، محمدرضا حکیمی، تهران، چاپ اول.
ابن فقیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ ق، البلدان، بیروت، چاپ اول.
ابن ندیم، محمد بن اسحق، ۱۳۸۱، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، اساطیر.
اسکات میثمی، جولی، ۱۳۹۱، تاریخ نگاری فارسی، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی.
افشار، اسماعیل، ۱۳۱۳، «سلجوقنامه ظهیری نیشابوری و راحة الصدور راوندی»، مجله مهر.

- افضل‌الدين کرمانی، ابو‌حامد، ۱۳۱۱. عقد‌العلی للموقف‌العلی، به تصحیح و اهتمام علی‌محمد عامری نائینی، تهران، چاپ مجلس.
- اقبال، عباس، ۱۳۹۵، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- آیتی، عبد‌المحمد، ۱۳۸۳، تاریخ‌تحریر و صاف، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ سوم.
- بن‌داری اصفهانی، فتح بن علی، ۲۵۳۶، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بی‌هقی، علی بن زید، ۱۳۹۶، تاریخ بی‌هقی، تصحیح قاری سید‌کلیم‌الله حسینی، تهران، اساطیر.
- تفضلی، احمد، ۱۳۸۵، «فهلویات» ترجمه فریبا شکوهی، تحقیقات ایران‌شناسی، مجله نامه فرهنگستان، شماره ۱/۸،
- خواندمیر، غیاث‌الدين، ۱۳۸۰، تاریخ حبیب‌السیر، تهران، خیام.
- راوندی، سلیمان بن محمد، ۱۳۸۶، راحة‌الصدر و آية‌السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران، اساطیر.
- زرین‌کوب، عبد‌الحسین، ۱۳۸۳، از گذشته ادبی ایران، تهران، نشر سخن.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، ج ۲.
- عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، ۱۳۸۶، چهارمقاله، به اهتمام محمد معین، صدای معاصر.
- عوفی، محمد بن محمد، ۱۳۸۹، لب‌الباب، تصحیح محمد قزوینی، تهران، هرمس.
- فیروزبخش، پژمان، ۱۳۹۵، «فهلویات تاریخ قم»، ایران‌نامگ، سال ۱، شماره ۱.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، ۱۳۹۳، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- محمد بن نجیب بکران، ۱۳۴۳، جهان‌نامه، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ابن‌سینا.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۸۱، نزهة القلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین، نشر حدیث امروز.
- میرافضلی، سیدعلی، ۱۳۹۶، «یک حرف از هزاران»، روزنامه فرهنگی و هنری خراسان، بی‌تا.
- نیشابوری، ظهیرالدين، ۱۳۳۲، سلجوقنامه، تهران، خاور.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵ م. معجم البلدان، بیروت، چاپ دوم.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۵۶. البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، چاپ اول.